

جلسه ۲۱۲ (س) ۹۰/۲/۶

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مسئله‌ی دهم از فصل طروق ثبوت هلال بود در این مسئله صاحب عروه فرموده است کسانی که در قطب سکونت دارند یعنی در جایی که شش ماه شب است و شش ماه روز است، تکلیف صوم و صلاة و اینها چطوری می شود. ایشان خودشان چهار تا احتمال ذکر کردند، اول اینکه یحتمل بگوییم که اینها بلاد متعارف غیر محل خودشان بلاد متعارف است که شب و روزش بیست و چهار ساعت است در نظر بگیرند و ساعات را بر آن اساس تقسیم کنند هم برای گرفتن روزه‌شان و هم برای خواندن نمازهایشان، شهرهایی مثل قم و تهران و اینها را در نظر بگیرند و ۲۴ ساعت قسمت کنند و یک قراردادی اعتباری بین خودشان که ساعت را روز قرار بدهند و یا شب قرار بدهند و چه ساعت ظهر و نصف آن می شود ظهر و اول شب نماز مغرب عشاء و آخر شب چطور خلاصه بلاد متعارف را در نظر بگیرند و اوقات را بر اساس بلاد متعارف تقسیم و تنظیم بکنند و بر آن اساس روزه بگیرند و در دوازده ماه یک ماه را و نماز هم بخوانند البته باید توجه داشت که برای اینها ماه رمضان گم نیست ماه رمضان یک امر ثنایی تکوینی است که اینها خوب می دانند به این که سال دوازده ماه است چون خودشان شش ماه شب و شش ماه روز است، روز و شب ندارند، و ما می توانند ماه رمضان را تشخیص بدهند به اینکه بله ما ماه رمضان است، و روزه گرفتنشان مشکل دارد چون برای خاطر اینکه شب و روزشان، شش ماه شب و شش ماه روز، علی ای الحال احتمالاً این است که بلاد متعارف را در نظر می گیرند و بر اساس بلاد متعارف اوقات را تقسیم و تنظیم و نماز و روزه را انجام می دهند و احتمال دوم این است که بلاد صبح از ما ساقط است به کلی، این هم یک احتمال است، احتمال سوم این است که نه روزه ساقط است، چون رمضان ندارند اما نماز را می توانند بخوانند چون شش ماه روز است و اولش نماز صبح بخوانند و وسط نماز ظهر و عصر و تمام شد و بعد شش ماه دیگر آمد و تاریک شد نماز مغرب و عشاء بخوانند. این هم یک احتمال

سوم است، چهارم می گوید که یحتمل اینکه از کجا آمدند آخرین نقطه‌ای که شب و روز آنها بیست و چهار ساعت است و ترک کردند، آمدند اینجا سکونت کردند آخرین نقطه‌ای که در آنجا شب و روز ۲۴ ساعت بوده است آن را معیار است، قرار بدهند برای تنظیم و تقسیم اوقات و این چهار تا احتمال است که در آنجا ذکر کرده است برای این یک مسئله‌ی مطلقاً از معصوم (علیه السلام) نیست، مسئله‌ی صد در صد اجتهادی است، و بر اساس مبانی اصول و فقه، همه‌ی فقها اینجا وارد شدند که مسئله را حل کنند خود عروه اینجوری حل کرد و البته اشکال هم دارد کلامشان دلیلشان چیست؟ که اینها خودشان در یک جایی هستند که شش ماه شب است و شش ماه روز است، و برود بلاد متعارف حالا هر کجا را که در نظر بگیرند چرا به چه دلیل و وضع فعلی خودشان که شش ماه همیشه در ظلمت هستند و شش ماه همیشه در نور هستند، بلاد متعارف که اینطور نیست شب و روز دارند و ۲۴ ساعت شب و روز دارند و به چه مناسبت اینها بروند احکام آنها را در نظر بگیرند، و این اولی و دوم بگوییم که به طور کلی نماز و روزه از آنها ساقط است، این مخالف ارتکاز متشرع است مخالف آیات قرآن و روایات است که نه نماز بر اینها واجب است و نه روزه با توجه به آیات و روایاتی که برای نماز و روزه داریم که عرض می کنیم. سوم بیاییم بگوییم اینکه نه روزه‌شان ساقط است، و البته این قول امام اختیار کرده است ماه رمضان ندارند ولی نماز را در شش ماه روز یک صبح و ظهر و عصر و در شش ماه شب هم یک مغرب و عشاء بخوانند. به چه دلیل؟ و همینطور مبحث آخر، بگوییم که آخرین نقطه‌ای که ترک کردند آمدند اینجا آن نقطه‌ای که در آنجا ۲۴ ساعت شب و روز وجود داشته است، آن را برای خودشان معیار بدانند و این هم باز به چه دلیل و این الآن که آنجا نیستند موضوع عوض شده است و حکم هم باید عوض بشود و خلاصه آنچه که عروه می فرماید احتمال است و منتها بعضی را می گوید که لا یقعد و بعضی هایش را می گوید که بعید است و هر کس احتمال است و با دلیلی می شود این را درستش کرد بالاخره آن چه را که بنده در اینجا با توجه به شروح عروه و حواشی عروه و مطالبی که در نظر داشتیم، در چند موضوع اینجا بحث شده است، یک بحث بحث آیت الله آقای خویی است در

است و اما حالا اگر این حکم تکلیفی مخالفت کرد و ماند و چه بکند و نمی‌گویند، اگر از آنجا مهاجرت کرد و آمد قضایش را به جای آورد نمی‌گویند اگر مرد وصیت کند که قضایش را به جای بیاورند در ذمه‌اش بوده است نمی‌گویند، فقط تکیه کرده است به اینکه از آنجا باید مهاجرت بکند و بودنش آنجا حرام است، سؤال : ؟؟؟ ، نقل کلام آیت الله خویی را داریم می‌کنیم. ایشان اینجوری، و پس بنابراین یک بحث این است که واجب است که از آنجا مهاجرت کند. البته در جواهر ۲۱ که عرض کردیم در جواهر ۲۱ که در کتاب جهاد بحث کرده است دو تا بحث دارد یکی تجب المهاجرة فی بلاد الشرك بحث کرده است و گفته است که واجب است مگر اینکه ناچار باشد بماند دیگر، بله ماند باید تقیه را رعایت بکند و اگر ضرری برایش نداشته باشد و یکی هم بلاد شرک ، بلاد خلاف، یکی شیعه میان سنی‌ها! آن چطور، ایشان آنجا می‌گویند که نه، واجب نیست مهاجرت ولو اینکه ناچار باشد تقیه کند، مثل آنها وضو و مثل آنها نماز و بالاخره دو تا بحث دارد که آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود و وارد نمی‌شویم، و مفصل است این است که خلاصه آیت الله خویی منظورش این است که بایستی آنجا مهاجرت بکند و بودنش در آنجا حرام است و جایز نیست. حالا دلایل این کسانی که اینجوری گفتند چیست؟ دلایل اینها هم آیه است و هم روایات، روایات این است که در باب تیمم روایاتی داریم که اگر شخصی در یک مکانی واقع شده است، که وسیله‌ای برای وضو گرفتن و غسل کردن ندارد، آب نیست آنجا حضرت می‌فرماید که چه بکند تیممش اما می‌گوید که این شخص واجب است که از اینجا برود و به اینجا برنگردد. (صحبت‌های متفرقه) پس کسی که می‌رود یک جا شش ماه شب و شش ماه روز است می‌ماند و نمی‌تواند نماز و روزه‌ی خود را انجام بدهد خوب به طریق اولی، و به این روایات حدیث دوم و سوم از باب ۲۸ از ابواب تیمم صفحه ۹۹۹ جلد ۲ و سائل ۲۰ جلدی. ۹۹۹ چون صفحه‌های اول و دوم روی هم حساب کرده است و الا یک جلد به این قطوری نیست. بعد آمدند سراغ آیات، آیاتی از قرآن کریم این آیات در تفسیر المیزان جلد ۵، صفحه ۴۵، ان الذین توفاهم الملائكة کسانی که ملائکه آنها را قبض روح می‌کنند توفی در چند جای قرآن دلالت بر این دارد که انسان دارای روحی

مستند العروة و ایشان تکیه می‌کنند به اینکه در اینجا نباید باشد واجب است که مهاجرت بکند از لحاظ حکم تکلیف بودنش آنجا حرام است و واجب است بر او که مهاجرت بکند، جایی که انسان قدرت اقامه‌ی شعار دینی ندارد، و شعائر از شعر است، شعر به معنای موی است، شعائر از این جهت شعائر می‌گویند که موی بدن مناسب با آن لباس است و انسان هم از لباس ناچار است که داشته باشد در میان حیوانات هیچ کدام غیر از انسان به لباس محتاج نیست و لباس ندارد و همه‌ی حیوانات خدا خلق کرده است بالاخره با همان چیزی که خلق کرده است زندگی می‌کنند اما فقط انسان است که احتیاج به لباس دارد. خلاصه شعر بدن با لباس مناسب است و لباس هم همیشه همراه انسان است و بنابراین چیزی که همراه (؟؟؟) به آنها شعائر می‌گوییم که دین با آنها همراه و هماهنگ است و خوب، جایی که انسان ساکن باشد و اعظم شعائر اسلام حج است و صلاة است صوم است، و این خوب معلوم است که قدرت صلاة صوم آن طور است که ندارد و از این جهت از آنجا کوچ کردن واجب است در کتاب جهاد، در شرایع تبعاً له در جواهر جلد ۲۱ کلام محققین تجب المهاجرة از بلاد شرکی که شخص تمکن از ادای وظیفه و شعائر اسلام ندارد مهاجرت واجب است، برای مسلمانی که در بلاد شرک ساکن است و تمک از اقامه‌ی از ادای وظیفه و رعایت شعائر اسلام است اقامه‌ی شعائر اسلام را ندارد، آن چه را که عنوان کرده است روایت ذکر می‌کند و آیه ذکر می‌کند. آن وقت

سؤال: ؟؟؟ ، می‌خواهند بگویند که معیار این است که هر جا که انسان تمکن از اقامه‌ی شعائر اسلام ندارد، در آنجا سکونت حرام است، مهاجرت از آنجا وارد است. این شخص رفته است یک جا که تمکن از اقامه‌ی شعائر که اعظم شعائر صلاة و صوم است ندارد، این است که مهاجرت واجب است، خوب در اینجا کسانی که این حرف را زدند آیت الله خویی تکیه‌اش بر همین است ولی نمی‌گوید که اگر کسی آمد تکلیفاً گناه کرد، خوب تکلیفاً بله، حرام است آنجا بودن، اما اگر کسی گناه کرد و آنجا ماند، و واجب است برایش؟ واجب نیست. از آنجا بعداً کوچ کرد و آمد قضای مافات را باید انجام بدهد و هیچ کس هم متعرض نمی‌شود فقط تکیه کلام آقای خویی بر این است که حکم تکلیفی است که تجب المهاجر

است، غیر از بدن، و آن روح را خداوند قبض می‌کند و از طرف ملائکه وقال اذا ضللتنا فی الارض انا لفی خلق جدید. کسانی که در معاد تردید می‌کردند می‌گفتند که وقتی که مریدم ضررنا فی الارض و ذرات بدن ما ذرات وجود ما در لای خاک‌های زمین گم شد، چطور می‌شود که دوباره زنده می‌شویم. جواب می‌دهد قرآن، قل یتوفاکم ملائکه الموت الذی (?) بکم، خیال نکنید که شما همین بدن هستید نه ملکه الملک شما را توفی می‌کند یتوفکم ان کم شما به روح شما است، و بدن آلات و ابزاری است و قل یتوفاکم ملک الموت (?) بکم و علینا ترجعون، خلاصه توفی در سیزده و چهارده جای قرآن آمده است که خدا توفی می‌کند و یا ملائکه به امر خداوند و این جا اینطور است ان الذین توفکم الملائکه توفهم اصلش تتوفاهم بوده است و یک جا افتاده است تتوفاهم الملائکه اینجوری بوده است، ظالم انفسهم اینها کسانی بودند که ممکن بوده است هجرت بکنند، بیایند به مدینه با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و احکام خداوند را یاد بگیرند و اجرا بکنند ولی ظلم به خودشان کردند و ماندند و تمکن داشتند که هجرت بکنند ظالمی انفسهم، حال از الذی تتوفاهم قالوا فی مکتبم، ملائکه به اینها می‌گویند که فیم یعنی فیما کجا بودید شما؟ (صحبت‌های متفرقه) ملائکه دارد قبض روح می‌شود و بعد از قبض روح مردند دیگر، قال فیم کنتم ایشان می‌گویند که این از جمله آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه سؤال قبر انجام می‌شود، قالوا فیم کنتم، قالوا کنا مستضعفین فی الارض، ایشان بعد پشت سر این بحث کلامی در مستضعف دارد می‌گویند که مستضعفین دو قسم هستند، یک مستضعف هستند که راه خلاص دارند و خودشان کوتاهی کردند و آنها مسئول عندالله هستند و آنها برای اینکه راه داشتند و خودشان را از استضعاف نجات بدهند و نرفتند، و بله، اما مستضعفینی داریم که در همین آیه آخرش آمده است که نتوانسته‌اند بعد آنها مسئول نیستند و قالوا فیم کنتم، قالوا مستضعفین فی الارض، قالوا (?) نزرقت الله واسعة فتهاجر فیها؟ ملائکه به اینها می‌گویند که خوب زمین خدا واسع است و شما باید مهاجرت می‌کردید! نکردید گناه کردید ظالماً انفسهم و اولتک معاوهم. جهنم و (?) بله این تمکن از مهاجرت داشتن و نرفتن و ماندن در جایی که هم از لحظ عقیده انحراف دارند و هم از لحاظ

عمل، بله و رفتند جایی که شش ماه شب و شش ماه روز و از لحظ عمل نه می‌توانند نماز و روزه‌شان را انجام بدهند الا المستضعفین و همینجا استثنا می‌کند الا استثنای مستقل است و لکن مستضعفینی که من الرجل و النساء و البلدان (?) بله کسانی که ناچار ماندند در امکانه‌ای که نمی‌توانند نه از لحاظ عقیده و نه از لحاظ عمل، وظایف خودشان را یاد بگیرند و انجام بدهند. بله و (?) عن غفوراً اینها را خداوند متعال می‌بخشد بهشان، و پشت سرش حالا، آیات من یهاجر فی سبیل الله، مراد من کثیراً کسی که مهاجرت در راه خدا کرد جاهای زیادی پیدا می‌کند و قدرت دارد و وظیفه انجام می‌دهد مراقب یعنی مواضع کثیری که قدرت دارد وسعت و وسعت پیدا می‌کند بنابراین اینها لازم است که مهاجرت کنند بروند جاهایی که تمکن پیدا کند از اقامه‌ی وظایف خودشان و آن وقت یک آیه آمده است پشت سرش آمده است عجیب است و آن و من یفرج بیته، اگر رفتی در بین راه مردی، خداتواب می‌دهد؟) یدرکه الموت و قد اجره علی الله و کان الله رحیماً، شما مهاجرت کنید و از جاهایی که تمکن ندارید، از اقامه‌ی وظایف دینی و اگر مهاجرت کردید در بین راه هم اتفاق افتاد و مرد اجر علی الله، خداوند به او اجر می‌دهد، و کان الله غفوراً رحیماً، از آیه ۹۰ تا آیه ۱۰۰ از سوره‌ی نساء است که آیت الله طباطبایی استاد بزرگوار ما، مطالب زیادی در باب مستضعف دارد، یستفاد از این قبیل آیات و روایات در جواهر هم که عرض کردم در کتاب جهاد جلد ۲۱ ذکر کرده است که واجب است بر انسان که در جایی که قدرت اقامه‌ی شعائر دینی را ندارد واجب است که این شخص هجرت کند و آنجا نماند. در بلاد شرک و کفر و اینها و اما حال بلاد خلاف را ایشان گفته است که نه. آیت الله خویی سراغ اینها رفته است و اینجوری گفته‌اند، و عرض کردم که حکم تکلیفی وضع کرده است که واجب است از اینجا برود و دیگر حالا اگر ماند چه کار بکند و اگر رفت غذای نماز به گردش آمد و اینها را متعرض نشود و این یک حالا تا آخرش ببینیم چه می‌شود، دوم، این یک جور بحث است، بحث تزییع امر است آقا شیخ تقی آملی در مصباح الهدی ایشان می‌گویند که اصلاً بحث در این تزییع عمر است چنین جایی هم اگر داشته باشیم انسان‌ها آنجا نمی‌روند و انسان‌ها آنجا مسکون نیست و تا ما بیاییم عمرمان را صرف کنیم

ی هوایما که گفتیم که بگوییم بله بر اینها نماز و روزه واجب نیست. سؤال: ؟؟؟ ، حالا شما می‌گویید که چه بکنند؟ همان که عروه گفت، آن که عروه گفت را دارد می‌گوید، احتمال اول عروه را دارید می‌گویید شما، می‌خواستم ببینم که چیز تازه‌ای دارید یا نه. سؤال: ؟؟؟ ، همان حرف اول عروه را دارید می‌گویید و چیز تازه‌ای می‌خواهیم. خلاصه اینکه از طرف ما بخواهیم بگوییم که اینها برایشان ماه رمضان روزه برایشان واجب نیست. کتب علیکم الصیام امثال ذلک روایات زیادی است که فلسفه‌ی احکام را می‌گوید و تأیید و تأکید بر خود احکام و بگوییم که نه این ندارد. آن فلسفه‌ای که ذکر شده است برای این قبیل عبادت‌ها خوب مال همه است و استثناء دادن به آنها بسیار مشکل است انسان واقعاً سرکش مانند است، این یاد خدا و توجه به خدا و عبادت است که انسان را متوجه خدا می‌کند و رام می‌کند و مطیع می‌کند و یک انسان را انسان می‌کند و بگوییم که نه اینها ندارند ماه رمضان که برایشان روزه واجب نیست، نمازشان هم به این شکل است. اسلام این است ارتکاز متشرعه نمی‌پذیرد که انسان بگوید که از اینها روزه ساقط است و نمازشان هم به این ترتیب. بسیار مشکل است و حالا اینجا که داریم می‌گوییم احتمال است ولی نظر خودم را عرض کردم، می‌توانیم بگوییم که در این قبیل عبادات دو چیز است، یکی اصل عبادت و یکی هم زمان، این‌ها زمان ندارند، زمانشان به هم خورده است و اینها کسانی هستند که فقط آن زمان متعارف را ندارند، حالا نداشتن زمان متعارف باعث می‌شود که اصل عبادت را هم از دست بدهند و یا نه خیر بگوییم که آن زمان چون متعارف آن چنان بوده است آن طور تنظیم شده است، چون متعارف در میان مردم در آن زمان، آن زمان‌های خاص بوده است و بر اساس آن زمان‌های خاص، این عبادات تنظیم شده است، و حالا ببیند خودشان عبادت را از دست ندهند. ولی زمان خاصی را ندارند دیگر. و یک جوری تنظیم کنند،

سؤال: ؟؟؟ ، زمان خاصی ندارند و من هم می‌گویم که زمان خاصی ندارند. زمانی که انسان بدون زمان و مکان نمی‌تواند زندگی کند و همینطوری که مکان از لوازم وجود انسان است، زمان هم از لوازم وجود انسان است، و زمان دارند و آن زمان خاصی ندارند و آن روز و شب متعارف شما را ندارند. ولی زمان

که اگر چنین شد چه می‌شود؟ نه، ایشان اینجوری گفتند بعد گفتند که (؟) شرح عروة الوثقی مال آقای آملی خوب دوره‌ی فقه کامل نیست و لی آن که دارد بسیار مرتب و منظم بحث می‌کند. ایشان اینجوری می‌گوید و حالا ما داریم شرح‌های عروه را عرض کنیم که چهار تا شرح است، مستمسک مثل امام گفته است می‌گوید به اینکه اینها ماه رمضان ندارند و روزه واجب نیست. بالاخره چه باید بگوییم ما، این چهار تا قول که در عروه است، هیچ کدامش دلیل ندارد آنجور، ولی از طرفی هم فرمایش امام با اینکه به امام و همی علمای بزرگ ما و سروران عزیز ما، با دید احترام می‌نگریم بسیار بعید است که این برایش روزه واجب نیست، و نماز هم درشش ماه شب یک نماز مغرب و عشاء دارد و شش ماه روز هم یک صبح اولش و ظهر و عصر وسطش، حالا شما چه می‌فرمایید من نمی‌دانم. بالاخره این را ما چطور باید بحث کنیم؟ ایت الله سبزواری در آن مذهب الاحکام خودش، آخرش دارد که این را باید فقیه در هر زمانی خودش معین کند، یک کلمه‌ی خوبی در آخرش گفته است بالاخره، می‌گوید که ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم از موضوعات ادله خارج است، موضوعات ادله ماه رمضان است به آن ترتیب این ندارد، موضوعات ادله (؟) صبح و ظهر و عصر متعارفی ندارد و ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم از موضوعات ادله‌ی احکام که در دست ما است فعلاً خارج است. ولی فقیه است که در هر زمانی تکلیف این را روشن می‌کند به نظر بنده ارتکاز متشرعه با آن فرمایش امام اصلاً نمی‌سازد، بگوییم که ماه رمضان ندارند و روزه اصلاً واجب نیست. اگر نگرقتند و نتوانستند و آمدند. واجب نیست چیزی ازشان فوت نشده است و واجب نبوده برایشان، این روزه شان، کتب علیکم الصیام (؟) من قبلکم آیه ۱۸۳ سوره بقره، خوب این خطاب به همه‌ی امت است که بر شما مسلمان‌ها صیام واجب شده است، همانطوری که بر قبل از شما بر امت‌های قبل. آیه‌ی ۱۸۳ از سوره بقره. قال ابو جعفر الاسلام من الخمس: الصلاة و الزکوة و صوم و الحج و الولاية. اولین روایتی که ما در جلد اول وسایل وارد می‌شویم به عبادات می‌خوانیم همین خبر است که اسلام بر پنج چیز نماز و زکات و روزه و غیر ذلک شده است بنابراین خیلی مشکل می‌آید به نظر بنده این مسئله به این ترتیب و کسانی که مشابه همین است، مثل قصه

دارند؛ بدون زمان و مکان شما نمی‌توانید که زندگی کنید، آن پرودگار است که فوق زمان و مکان است انسان بدون مکان و زمان نمی‌تواند که زندگی کند. بنابراین زمان خاصی ندارند. حالا آیا نداشتن زمان خاص باعث می‌شود که اصلاً دیگر نماز نخوانند و روزه نگیرند؟ بسیار مشکل است، به این که نداشتن زمان خاص باعث بشود که تکلیف به کلی ساقط بشود، مثل حیوانات بشود، اصل الانسان یتَرَک (؟) انسان نمی‌شود رها باشد که بالاخره، به نظر می‌رسد که باید همینطور بگوییم ما، باید بگوییم که این عبادات را باید انجام بدهد، زمان خاصی ندارد، زمان خاصی ندارد خودش بایستی بیاید و زمان خاص ندارد. بهترین تنظیم زمان خاص، مکه و مدینه است و مخصوصاً مدینه است، خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آنجا زندگی می‌کرده است، در آن زمان این عبادات قرار داده شده است؛ حالا هم بر اساس آن ساعات‌هایی که در مدینه معمول است، برای خودش زمان قرار بدهد و بر اساس ساعات همان هم می‌تواند روزه بگیرد و هم می‌تواند که نماز بخواند این قول اگر اینجوری بگوییم، به نظر بنده بهتر است بگوییم که تکلیف ساقط است حالا فکر کنید در این که عرض کردیم و ببینیم فردا چه باید بگوییم.

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین